

امید خان قزلباش : شاعر قرن یازدهم

دکتر ناعمه خورشید ☆

Abstract

Literary history of Persian reveals that many Persian scholars and poets have been touring the Subcontinent for one reason or the other. Umeed Khan Qizilbash is also one of them. He was a famous poet of the twelfth century Hijra. He came to India during the reign of Awrangzeb. His poetry contains references to jurisprudence, music and financial issues of his time. Besides a brief study of the circumstances of that period and life and work of Qizilbash, the article discusses different aspects of his poetry.

اسمیش محمد رضا بود (۱) برای میرزا محمد رضا
 ”قزلباش“ (۲) لقبی بود که بهادرشاه اول تیموری هند (۱۱۹۰-۱۲۲۲ ق)
 به او عطا کرد. (۳) امید تخلصش بود که استاد وی طاهر وحید
 (م. ۱۱۱۲ ق) برای او پیشنهاد کرده بود. (۴) درباره آن می گوید:
 پای تاسر بیم لیک امید نام حرف شوخی بر زبان افتاده ای (۵)
 درباره نیاکان امید اطلاعی در دست نیست در نکات
 الشعراء (۶) و مخزن نکات (۷) مرقوم است که با قبیلہ قراقیونلو (۸)
 نسبت داشت. او در همدان متولد شد (۹) و در کودکی به اصفهان

☆ رئیس شعبه فارسی، کنیترڈ کالج برائے خواتین، لاہور

رفت. همانجا به سن بلوغ و شعور رسید. از دانش و ادب و هنر شعر استعدادی بهم رسانید. در علم سیاق هم دستی داشت، معمولاً در مجالس شعر خوانی شرکت می کرد و با میر نجات اصفهانی (م ۱۱۲۲ هـ) فایض ابهری (م ۱۱۲۲ هـ) و دیگر شعراء هم طرح بود (۱۰) برای تصحیح و اصلاح شعر خود به میرزا طاهر وحید قزوینی (م ۱۱۱۲ هـ) رجوع کرد. بعضی از غزلیها را برای تصحیح به محضر میرزا نجات هم برد. (۱۱) امید در سالهای اخیر حکومت اورنگزیب برای تامین معیشت به هند آمد (۱۲) مدتی در برهانپور، کرناک و حیدرآباد به مناصب مختلف خدماتی انجام داد. (۱۳) امید در ۱۱۵۰ هـ به دهلی آمد و نه سال درین شهر زندگی کرد و در ۱۱۵۹ هـ ق در نتیجه مرض سکته همینجا فوت کرد. (۱۴) آزاد بلگرامی و شمس الدین فقیر (۱۱۸۳ هـ ق) قطعه های تاریخ رحلتش نوشتند.

آزاد بلگرامی:

خان سخن گستر سحر آفرین
 رخت بست از این خاکدان
 سال و فاتش دل نالان من
 یافته؛ "جان داده قزلباش خان" (۱۵)

شمس الدین فقیر: ۱۱۵۹ ق

واحسرتا دریغا کز جور تیشه مرگ
 از پا فتاد ناگاه سرو روان امید
 جستم فقیر از عقل تاریخ این مصیبت
 گفتا که گشت بی آب باغ جنان امید (۱۶)

سبک شعر امید

امید در زمانی به شعر و سخن طبع آزمایی می کرد که به اصطلاح دوره سبک هندی نامیده می شود. دوره تیموریان متاخر در شبه قاره پاکستان و هند زمان اضمحلال و ابتزال سبک هندی است. ویژگیهای افراطی سبک هندی مروج شده بود و بازار فضل فروشی در میان شاعران داغ بود. پیچیدگی در شیوه اندیشه و بیان آن مایه اصلی هنر شعر محسوب می شد و در سعی نامشکور مضمون یابی فکر شاعران نو آور تقلبی را به مهمل گویی می کشانید. بساط ساده گویی چیده شده بود و ساده گفتن معادل شده بود به شاعر نبودن. در این حال و هوای بینیم که شعر امید هم از سادگی برخوردار است و هم دارای استحکام و انسجام لفظی و معنوی است و بدین جهت شعرش می تواند بهترین نمونه سبک هندی به شمار آید.

وی به کار برد مفرد مختصات سبک هندی نمی پردازد. رمز زیبایی شعر امید در همین نکته پوشیده است. شعرش ساده، بی پیرایه و خالصی از فراز و فرود و پیچیدگی و تعقید است. از آرایه های بدیعی استفاده می کند ولی نه چنان که شعرش گرد آوری محض برخی از صنایع و بدایع به شمار آید. نحوه استفاده امید از صنعت های ادبی بسیار طبیعی و جالب است و بر تاثیر هنرش می افزاید.

آراء و نظرات معاصران و تذکره نویسان

شعراي معاصر و تذکره نویسان دیگر درباره شعر امید اظهار نظر کرده اند.

عبدالحكيم حاكم مي نويسد:

”مجلسش اکابرانه و کلامش بزرگانه بود“ (۱۷)

حسين قلی خان مي گوید:

”اميد در قانون داني موسيقي و نغمه سراني شعله آواز بود“ (۱۸)

اصلح ميرزاي نويسد:

”در ميدان نکته طرازي از خاقاني شکوهان عصر گوی

سبقت رپوده“ (۱۹)

قدرت الله گویا موی:

”و در نظم پردازي علم يکتائي افراشت“ (۲۰)

تحليل شعر امید

الف. مختصات شعر او

اميد از شاعران بر جسته فارسي گوی دوره تیموريان متأخر شبه قاره است. از آن دسته شاعراني است که زادگاهشان را ترک کرده بنابه عللی به سر زمین شبه قاره روی آوردند و در اين سامان آثار گرانبهاي خود را به وجود آوردند. ديوانش مشتمل بر غزليات، قصائد، رباعيات، قطعات، مخمسات و فردات است.

ديوان امید آيينه تمام نماي شخصيت دروني شاعر است، و اين خود دليلی بزرگ است بر آن که وی سخن گوی واقعي و واقع گرا بود. با کمک ابیات امید به راحتی می توان از خلق و خوی وی آگاه شد. درین ضمن نکته های چشمگیری که در نتیجه مطالعه ديوانش توجه خواننده را به خود جلب می کند به قرار زیر است:

۱. یاد میهن و نکوهش هند و مردم این دیار

امید اگرچه بنابینه عملی میهن خود را ترك کرده و به هند آمده ولی همواره به یادهمدان و اصفهان و امیدوار بر گشت به دیار خویش است.

چون گوهرم به سوی وطن باز گشت هست

دیگر مرا به جانب ایران که می بزد (۲۱)

دلش به یاد میهن عزیز خود می تپد و این تپش را می توان

از لایه لای اشعار وی شنید:

همدان گر نبود کاش کند چرخ کبود

سرمه چشم مرا خاک صفاهان دیگر (۲۲)

به جرم این که روشن شد سواد مردمی از من

فلک چون سرمه بیرون کرد از خاک صفاهانم (۲۳)

به همین دلیل با اینکه در هند در حدود چهل سال از زندگی به

سر برداز هندو هندیان خوشش نمی آید. و مثل اغلب "مردم ولایت"

امید نیز هند را برای خود زندان و مردم این مرز و بوم را نا همجنس

می دانند. و اگرچه این سر زمین وسیله تأمین معاشش بوده

مخصوصاً ده سال اخیر زندگی را که در دهلی با تعیش و تنعم فراوان

گزرانیده، از هندیان شکایت ها دارد. مثلاً:

به خاک هند ندیدم کسی که باغم نیست

بود اگر همه شاه جهان که خرم نیست (۲۴)

چه وفا خواسته باشد کسی از مردم هند

که چو گل نیست بقای دمی ایشان را (۲۵)

همچنین درباره در بدری خود می گوید:

گاهی ز محنت غربت، گهی یاد وطن
دلی دونیم مرا بود و خاطری پُر غم
گاهی به سوی دکن، گاه جانب کشمیر
مرا خیال سرا سیمه داشت در عالم (۲۶)

۲. خوشگذارنی و مزایای دیگر اخلاقی شاعر

امید آدم مردم دار، دوست پرور، بزم دوست، شعر شناس، متواضع و فقیر منش بوده است. طبعش سلیم، قلبش فراخ، همتش عالی و دستش گشاد بود. با دوستان و بستگان اخلاص و صمیمیت داشته و آنان را مورد لطف و اعتنا قرار می داد. از صفای درونی بهره کافی داشت. همیشه سعی می کرد به دیگران نفعی برساند. خودبین، خود پرست و خسیس نبود. با دوستان با جوشش و گرمی فوق العاده ارتباط داشت. ابیات زیر به عالی همتی و پایه والای اخلاقی شاعر اشارت می کند:

سو ختم بهر دوستان همه جا
من که با خویش دشمنم چون شمع (۲۷)
مرا به سینه نیست غباری ز همدمان
هرگز نداشت آینه از کس کدورتی (۲۸)
به سر یار دشمن کینیم
مهر را دوستدار دیرینیم (۲۹)

۳. انزوا طلبی و استغنا

در شعر امید با وجود تمام مردم داری گاه گاهی به گوشه گیری
و انزوا طلبی هم به چشم می خورد که نشانگر عرفان گرایی و درون
پردازی او است:

خود را بکش امید چو تصویر گوشه ای
خلوت خوش است مردم صحبت گزیده را (۳۰)
استغناء، توکل و اعتنا به فقر و درویشی نیز در شعر امید به
وضوح آشکار است.

نیستم از دولت عشق تو محتاج کسی
چشم و دل کردند مستغنی ز خشک وتر مرا (۳۱)

۴. بیان کیفیات درونی

شعر واقعی آینه کیفیات درونی و شرح چگونگی های احوال
نهانی است که پیچ و تاب ها و تپش ها و بی قراری های متنوع شاعر
در آن انعکاس می یابد. شعر امید نیز از این ویژگی خالی نیست.
در شعرش و به خصوص در غزلهایش کیفیات درونی او به وفور
مطرح شده است:

بی تو خمالی نشد از خون دل و از دیده سرشک
باده در ساغر امید مدام است اینجما (۳۲)
صحرا ندارد آن همه وحشت به بر که ما
دریا ندارد این همه شورش به سر که ما (۳۳)

۵. اوضاع و مراسم اجتماعی

شعر امید دارای بازتاب اوضاع عصر شاعر است.
در دیوان وی جایه جایه ابیاتی برمی خوریم که اشاره به اوضاع و

مراسم اجتماعی می کند. به عنوان مثال در زمان خود از نا قدری
هنر چنین شکوه سر می دهد:

جنس هنر است بی خریدار

داریم متاع رایگانسی (۳۲)

یا از نا امنی چنین شکایت می کند:

دور ما ز بیم لکد کوب حادثات

آسودگی کناره ز دنیا گرفته است (۳۵)

شاعر حساس ترین فرد جامعه است و از دور و بر خود نمی
تواند بی طرف و بی اعتنا باشد. امید هم شاعری ژرف نگاه بود هیچ
ناهمواری و نکات ضعف ازش پوشیده نمی ماند. همین است که
اشارات نقد اجتماعی نیز در شعر وی خیلی مطرح است بعنوان مثال:

از بسکه جنس بی هنری سکه پرز راست

رایج ننگشت نقد هنر در زمان ما (۳۶)

بار احسان به دوش نگذارند

خوب رسمی است در زمانه ما (۳۷)

(الف) مراسم اجتماعی

همچنین اشاراتی به مراسم اجتماعی که در زمان وی رواج
داشت، نیز در شعر امید به چشم می خورد که نمایانگر دقت نظری
شاعر است مثلاً در زمان امید مردم معمولاً نامه های رسیده را می
خواندند و سپس در رخنه های دیوار می گذاشتند و امید در بیت زیر
به این رسم اشاره کرده است:

نامه شوقش نگر دد پاره یا رب آن که داد

جا به چشم رخنه دیوار مکتوب مرا (۳۸)

(ب) اشاره به مناصب عهد خود

امید در بعضی از اشعار خود اشاره هایی به مناصبی نیز کرده که در دوره خدمات دولتی داشته است. مثلاً

زمن پرسید آن شه خدمتت چیست

به آه و ناله گفتم فوجداری است (۳۹)

۱. آشنایی با علوم و معارف گوناگون

امید با دانشهای گوناگون آشنایی داشت و اصطلاحات آنها را در شعر خود به کار برده است: بعنوان مثال:

(الف) اصطلاحات فقه

مراد در بندگی استادگی هاست

ندارد سجده سهوی نمازم (۴۰)

(ب) اصطلاحات نجوم

ارتفاعی هر زمان دارم ز طالع در نظر

چرخ نیز از مهربانی کرده اسطرلابی ام (۴۱)

ماه نورا به ابرویش دیدم

ماه دیگر به برج میزان است (۴۲)

(ج) اصطلاحات کتابت و نسخه شناسی

صفر داغ و الف زخمی و مد آه است

انتخابی که من از دفتر دلها کردم (۴۳)

کشید قشقه به پیشانی آن بُت طنّاز

که می کشند ز شنجرف لوح قرآن سرخ (۴۴)

(د) اصطلاحات عرفانی

بی تکلف می توان یک چند کردن ای حکیم

سیر دنیای قدیم خویش در تجریدهم (۴۵)

افتادگی به منزل مقصود می رسد
تعلیم این سلوک گرفتم ز جاده ای (۴۶)

(ر) اصطلاحات پزشکی

بی تو تصدیع می دهد هجران
صندل آنجا و درد سر اینجاست (۴۷)
می تواند از کرم صفر ای ما را هم شکست
ای که باشد نار پستان تولیموی بهشت (۴۸)

(س) اصطلاحات مالی و دیوانی

مستوفی حیات و بقایای عمر شو
در دفتر زمانه حساب و کتاب هیچ (۴۹)

(ش) اصطلاحات و آلات موسیقی

تذکره نویسان معاصر امید مهارت او در فن موسیقی را تذکر
داده اند. امید هم در شعر خود به این امر اشاره نموده است.
یار گفتا که تار طنبوری
گفتمش خیر امید خوش آواز (۵۰)
چنگ در دامان شوخ راگ خوان من زند
بشنود گر این صدا از گوش خود ناهیدهم (۵۱)

(ب) بیان نظرات شخصی

امید شاعری صوفی و عارف مشرب بود. در شعرش جابه جابه
مضامینی همچون، منتقبت حضرت علی^ع، وحدت ادیان، صلح کل،
فقر و استغنا، عرفان، مواعظ و درس اخلاقی برمی خوریم این گرایش و
تمایل وی به عرفان و اخلاق نه تنها از طبع عارف مشرب شاعر ریشه
گرفته بلکه تحت تأثیر سبک هندی هم در شعرش جا گرفته است.

(الف) منتقبت علی^ع

امید به مسلک تشیع بستگی داشت و در جای جای اشعارش به مدح حضرت علی المرتضیٰ می پردازد. علاوه بر قصیده ای عالی در مدح حضرت علی در خلال غزلهایش نیز به وصف امیر المومنین علی می پردازد. و از این ابیات برمی آید که وی از ارادتمندان و عاشقان راستین شاه نجف است.

گاهی از آن والی ولایت استمداد و توسل می کند و گاهی امیدوار آن است که در خاک پاک نجف اشرف دفن شود. مدیحه های علوی در شعر امید ساختگی و قالبی نیست. بلکه به مصداق از دل خیزد و بر دل ریزد، از دل ارادتمند و عاشق وی جسته و سرشار از تاثیر فراوان است:

در دلم هست آرزوی نجف
 به علی می روم به سوی نجف (۵۲)
 می روم سجده کنان تا نجف از همنند امید
 که کشایش ز در کعبه دلهاست مرا (۵۳)

(ب) وحدت ادیان و صلح کل

جلال الدین محمد اکبر شهنشاه تیموری در زمان حکومت خود (۹۲۳-۱۰۱۴ق) در هند از نظر تدبیر سیاسی و مدنی می خواست بین رعایای هندو و مسلمان خود یکدگرآختی و یک رنگی ایجاد کند تا هم از نظر دینی و فکری هر دو ملت را بهم آورد و از نهضت های بهگتی و تصوف استفاده کند. شعرای فارسی دربار او مانند عرفی، نظیری و فیضی این فکر هم مشربی و صلح کل و وحدت ادیان را با هنر دلاویز شان در اشعار خود بیان کردند و این فکر رواج پیدا کرد. این جریان فکری در دوره های حکومت جهانگیر و شاهجهان نیز ادامه داشت. در عهد

اورنگزیب (۱۱۲۸.۱۱۱۹ ق) این فکرهم مشربی در شعر فارسی
کمتر به نظرمی رسد مایهٔ تعجب است که امید در زمان خود این
فکر را زنده کرده است و به همین لهجه و عنوان مضامین وحدت
ادیان وهم مشربی را آورده است. مثلاً:

کعبه و بتخانه را گویم ز شوق
الله الله گاه، گاه سی رام رام (۵۲)
گه مسلمان، گاه هندو می شوم
هرچه می خواهد دلم، او می شوم (۵۵)

(ج) وحدت وجود

جای بوی گل به هر برگ گل است
یار در هر گوشه ای دارد مقام (۵۶)

(د) فقر و درویشی

بی تعلق چه غم از فتنهٔ دوران دارد
بیم رهنز نبود رهرو عریان شده را (۵۷)

(ه) عرفان گرایی

حاجی عبث به طواف حرم سعی می کنی
باید شدن به صاحب این خانه آشنا (۵۸)
دل به یمن آه در شبها چرا غش روشن است
شمع ما دیده است از باد سحر امدادها (۵۹)

(و) درس اخلاقی

به رنگ سبزه که بر طرف جاده ها روید
برای گم شدگان خضر این بیابان باش (۶۰)
چون روز عید بر همه در ماه و سال باش
یعنی به خلق فیض رسان چون هلال باش (۶۱)

(ج) قوالب مهم شعر امید

امید به قوالبهای غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، مخمس، قطعه و فرد شعری سراید ولی چون بیشتر به غزل، قصیده و رباعی می پردازد اینها به صورت قوالب مهم شعر وی درمی آید.

غزل

غزل در معنای عمومی گفتگو با زنان است یا به معنای خصوصی آن فریاد آهویی است که به وقت اسیری به دست صیاد برمی آرد شاعرانی که واقعا با شخص انسانی محبت می ورزند، در وصال محبوب لذت می برند و در فراق او فریادمی کنند و دیگران را نیز تحت تاثیر می آرند. امید نیز در غزلیات خود سرا پای محبوب را توصیف می کند، با او گفتگو می کند، وصال او را جویان است و در صحبت او لذت می برد. گاه گاهی در جدایی او فریادمی کشد. معمولا شعرای غزل گو این گونه موضوعات را در شعر خود شان می آرند، خواه محبوب دارند یا نه، تنها برای نشان دادن مهارت خود در قالب غزل شعر می سرایند.

امید دلی سوز ناک داشت و در دهلی، زندگی را خوش می گزراند. مجلس آرا بود. در محافل شعر خوانی و موسیقی و مشروب خواری شرکت می کرد. درین صورت، داشتن محبوب زیبایی و خوش گلو برایش اشکالی نداشت. در غزل زیر صحبتهای محبوب را بیان نموده است. بی اعتذایی محبوب را که معمول شاعران است، نشان داده است:

گفتم از سر گذشت خود با یار
سخنی از کتان به مه گفتم
از پریشانی دل امید
شب به آن زلف روسیه گفتم (۶۲)

غزل دیگری نشان می دهد که امید دلش چه آرزو هایی داشت و چه لذتها می خواست در مصاحبت معشوق ببرد:

یار چشم پُر آب می خواهد
دل ساقی شراب می خواهد
تشنه بر رحمت ساقی
کشت امید آب می خواهد (۱۳)

امید در فراق یاری که به مسافرت می رود، در سراسر غزلی عواطف قلبی را بیان کرده است. گویا واقعاً یار او را ترک گفته است. بی‌تی از آن غزل آورده می شود:

امروز که عزم سفر آن رهن جان داشت
مانند جرس تادرو دیوار فغان داشت (۱۴)

علاوه بر عشق موضوعات فکری دیگر غزل او همان است که در سطور بالا زیر عنوان تحلیل شعر امید، نشان داده شده است.

قصیده سرایی

امید فقط قصیده نوشته است: چهارتا در مقببت حضرت علی، سه تادر مدح نواب ذوالفقار علی خان و دو تا در مدح محمد شاه تیموری برای تهنیت عید.

یکی از قصایید امید در مدحت حضرت علی در اصفهان نوشته شد زیرا که رفتن هند را به خواب دیده است:

شب گذشته به کف زلف یار را دیدم
به هند رفتن این خواب را بود تعبیر (۱۵)

۱. در اشعاری که در مدح محمد شاه تیموری گفته، خودش می گوید که او شاعر قصیده سران نیست ولی رسماً در تشبیب لطف بهار رامی آورد سپس به مدح می پردازد، مدعای خود می گوید و در آخر برای او

دعا می کنند. در آوردن قوافی اسیر و اثیر قصاید کلیم کاشانی و قدسی مشهدی را مدنظر داشته و اتباعشان کرده است.

۲. قصیده مفصلی در مدح نواب ذوالفقار علی خان نخست وزیر گفته که نسبت نسبی با او داشت. در توصیف پارگاه عدالت و دولت و برای جلب اجازت به رفین حجاز باردگر گفته.

رباعی گویی: امید رباعی ها زیاد ننوشته است. در حدود ۳۵ رباعی در دیوانش موجود است. معمولاً موضوعات فکری رباعی های او به قرار زیر است:

۱. منتقبت حضرت علی^{رضی} یاری و دوستداری و علاقه مندی به یار

۲. درباره احوال زندگی خود ۳. درباره احوال عصر خود

بیانش واضح و صریح است. زبان ساده و سهل و سبک خراسانی راماند

مخمس سرایی: در دیوان امید دو قطعه از شعر به قالب مخمس نیز دیده

می شود که در بردارنده همه زیبایی های ویژه شعر امید است. با در نظر

گرفتن این دو نمونه مخمس قطعاً می توان گفت که اگر امید به این نوع شعر

اعتنای بیشتری می کرد، بدون تردید به خلق آثار ارز شمندی نایل می آمد.

این دو مخمس نیز از شعر های خیلی موفق امید به حساب می آید.

نخستین مخمس بلند تر و داری ۱۱ بند و دو مین مخمس

مشتمل بر ۶ بند است.

(د) نظر خود امید درباره شعر و هنرش

امید مثل برخی از دیگر شاعران بزرگ از جایگاه علمی و

هنری خود آگاه بود و احساس می کرد که در جامعه قدر ناشناسان

زندگی می کند و این احساس او را اذیت می کرد و مورد شکنجه روانی

قرار می داد. اشاره های فراوانی در دیوان امید به نظر می آید که حاکی

نظر خود امید درباره سخن گویی وی است:

امید و صف یار کرده ام امروز
 بیابین که سخنهای من چه رنگین است (۲۱)
 همه دارند به خاطر سخنان تو امید
 آفرین باد که بسیار تو خوش گفتاری (۲۴)



پاورقی ها

۱. در ابتدائی اسمش میرزا هم نوشته شده است. در اصل میرزا مخفف کلمه امیر زاده است. اعضای خانواده های امرا برای نشان دادن امارت خود کلمه میرزا را نیز به کار می بردند.
۲. کلمه قزلباش در دوره حکومت صفویان برای سر بازان به کار گرفته می شد. معنی قزلباش صاحب سر سرخ است سر بازان در زمان صفویه کلاه سرخ رنگی به سرشان می داشتند.
۳. واله داغستانی، ریاض الشعراء، به کوشش شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، هند، ۲۰۰۱ م، ج ۱، ص ۱۰۳
۴. مصحفی، غلام همدانی، عقد ثریا، مرتبه عبدالحق، اورنگ آباد، ۱۹۳۳ م، ص ۷
۵. نسخه خطی، کتابخانه موزه بریتانیا، شماره ۵۲۳
۶. میر، تقی میر، نکات الشعراء، مرتبه عبدالحق، اورنگ آباد، ۱۹۳۳ م، ص ۷۸.

۷. محمد قیام الدین چاند پوری، مخزن نکات، مرتبه عبدالحق،
۱۹۲۹ م، صص ۳۰-۳۱
۸. عبارات است به گوسفند سیاه که نشانه ای بر پرچم خود داشتند.
این سلسله ترکمان ان است که از حدود ۷۸۰ تا ۸۸۴ در شمال غربی ایران و
مشرق آسیای سفیر حکومت داشتند، فرهنگ
۹. واله داغستانی، ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۱۰۳
۱۰. عقد ثریا، ص ۷ . همانجا
۱۱. آزاد بلگرامی، سرو آزاد، مرتبه عبدالله خان، لاهور، ۱۹۱۳ م
صص ۲۰۹-۲۱۰
۱۲. نک. به: سرو آزاد، ص ۲۰۱ و ۲۱۰
۱۳. عبدالمجبار خان صدوقی، محبوب الزمن تذکره الشعراء دکن،
حیدرآباد، دکن، ۱۲۲۹ هـ، صص ۲۲۳-۲۲۷
۱۴. سرو آزاد، ص ۲۱۰ . ریاض الشعراء، ج اول، ص ۱۰۳
۱۵. عبدالحکیم حاکم، تذکره مردم دیده، لاهور، ۱۹۲۱ء، صص ۳۸-۳۹
۱۶. حسین قلمی خان عظیم آبادی، نشتر عشق، نشریات دانش در
سندھ تاجیکستان، ۱۹۸۱ م ص ۱۲۲
۱۷. اصلح مرزا، تذکره شعراء کشمیر، کراچی، ۱۳۲۲ هـ
۱۸. قدرت الله گویا موی، نتایج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۲ هـ. ش. ص ۲۲
۱۹. دیوان امید، موزة بریتانیا، نسخه الف، ص ۹۳
۲۰. ۲۲، ص ۱۳۲ . ۲۳، ص ۱۶۱ . ۲۴، ص ۵۴
۲۱. ۲۵، ص ۳۳ . ۲۲، ص ۲ . ۲۶، ص ۱۳۳
۲۲. ۳۸، ص ۲۳۳ . ۲۹، ص ۱۳۵ . ۳۰، ص ۳۹
۲۳. ۳۱، ص ۳۱ . ۳۲، ص ۳۲

ص ١٢٢، ٣٤	ص ٢١، ٣٦	ص ٥٤، ٣٢
ص ١٤٥، ٣٠	ص ٤٨، ٣٩	ص ٢٥، ٣٨
ص ١٤١، ٣٣	ص ٤٢، ٣٢	ص ١٥٢، ٣١
ص ٢٢٣، ٣٢	ص ١٢٢، ١٢٨، ٣٥	ص ٨٢، ٣٢
ص ٥٠٤١، ٣٩	ص ٢٣، ٢٢، ٣٨	ص ٤٢، ٣٤
ص ١٢٢، ٥٢	ص ١٢٦، ١٢٤، ٥١	ص ١٣٤، ٣٤
ص ١٤٤، ٥٥	ص ١٢٩، ٥٢	ص ٣٢، ٥٣
ص ٢٩، ٥٨	ص ٣٣، ٣٤	ص ١٢٩، ٥٢
ص ١٢٢، ٦١	ص ١٢٣، ٦٠	ص ١٢، ٥٩
ص ٤٤، ٦٢	ص ٦٣، ٦٢، ٦٥، ٦٣	ص ١٤٤، ٦٢
ص ٦٢، ٦٢	ص ٦٢، ٦٥	ص ١١٢، ٦٥
		ص ١٢٣، ٦٤

